

سیدعلی نجات^۱محمد اولیایی^۲بهزاد نبیانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۴

چکیده

سوریه که تا پایان سال ۲۰۱۰ میلادی از کشورهای باثبات و تاثیرگذار در منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌رفت؛ از ابتدای سال ۲۰۱۱ به یکی از بی‌ثبات‌ترین، رخنه‌پذیرترین و محوری‌ترین کانون‌های کشمکش و رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. بحران سوریه به دلیل کثرت و تنوع بازیگران تاثیرگذار در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به یکی از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین بحران‌های خاورمیانه از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون تبدیل شده است. یکی از بازیگران منطقه‌ای تاثیرگذار و از طرف‌های عمده کشاکش در بحران سوریه، قطر است. سیاست خارجی قطر در قبال ناآرامی‌های داخلی سوریه در ابتدا غیرشفاف و نامعلوم بود؛ به‌طوری که در ابتدا از فعالیت‌های خشونت‌آمیز و تظاهرات اعتراض‌آمیز سوری‌ها ناراضی بود و در کنار بشار اسد ایستاد؛ اما دوحه بعد از مدتی سیاست خود را تغییر داد و علیه بشار اسد موضع گرفت و به پشتیبانی از مخالفین نظام پرداخت. مقاله حاضر با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این پرسش است که چرا قطر در قبال بحران سوریه سیاست خارجی تهاجمی را اتخاذ کرده است؟ فرضیه پژوهش این است که قطر با هدف افزایش قدرت خود در سطح منطقه‌ای و برجسته‌سازی تصویر و نقش خود در سطح بین‌المللی، رهیافت تهاجمی را در سیاست خارجی خود نسبت به بحران سوریه اتخاذ نموده است.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، قطر، قدرت منطقه‌ای، سیاست خارجی، اخوان المسلمین.

Sa.nejat@yahoo.com

۱. پژوهشگر مهمان مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

۲. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد.

۳. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه خوارزمی.

مقدمه

منطقه خاورمیانه، که بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون از پرتنش‌ترین و رخنه‌پذیرترین مناطق در سیاست بین‌الملل بوده است، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک، و ژئوکالچر، محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محسوب می‌شود. از آغاز سال ۲۰۱۱، این منطقه شاهد تحولات اساسی و بحران‌های متعددی بوده است. به دنبال آغاز خیزش‌های مردمی و تحولات در تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و کشورهای دیگر، به تدریج اعتراض‌هایی نیز از فوریه همان سال در برخی شهرهای سوریه شکل گرفت. این اعتراض‌ها در نیمه دوم مارس ۲۰۱۱ در نهایت منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیزی میان ارتش سوریه و مخالفان نظام شد که زمینه‌های ناامنی، بی‌ثباتی و گسترش بحران را در این کشور فراهم ساخت. اگرچه عوامل داخلی متعددی از جمله نظام تک‌حزبی، تبعیض‌های قومی و فرقه‌گرایی، اقتصاد ضعیف، فساد مالی و اداری گسترده، و عدم پاسخگویی مناسب به مطالبات مردم برای اصلاحات سیاسی، در شکل‌گیری بحران سوریه نقش مهمی داشته‌اند، اما عامل اصلی تشدید و تداوم بحران این کشور نقش بازیگران خارجی است. تضاد منافع، نوع برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلف میان بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیرگذار در سوریه، بحران این کشور را به بحرانی عمیق و پیچیده تبدیل کرده است (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

هدف مقاله حاضر بررسی نقش و سیاست خارجی قطر در قبال بحران سوریه از ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۷ می‌باشد. قطر تا پایان سال ۲۰۱۰ میلادی در سطح منطقه در نقش میانجی حاضر می‌شد و در برخی از تحولات نیز سیاست بی‌طرفی را اتخاذ می‌کرد؛ اما با شروع خیزش‌های مردمی به‌ویژه در لیبی و مصر سیاست خود را تغییر داد و به حمایت‌های مالی و رسانه‌ای از انقلابیون پرداخت، تا از این طریق، انقلاب‌های عربی را بر اساس منافع خود هدایت و مدیریت کند. قطر در خیزش‌های مردمی و تحولات جدید جهان عرب، نقش‌آفرینی قابل ملاحظه‌ای دارد و با تعقیب اهداف و سیاست‌های بلندپروازانه، تلاش می‌کند تا سطح تاثیرگذاری و کنش‌گری خود در سطح منطقه خاورمیانه را در حد قدرت‌های منطقه‌ای نظیر جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عربستان سعودی ارتقا دهد.

با شکل‌گیری اعتراضات در سوریه، دولت قطر نظام بشار اسد را به مدارا با معترضان ترغیب کرد؛ اما با شدت گرفتن درگیری بین نیروهای دولتی و مخالفان، به یکی از حامیان اصلی مخالفان

نظام تبدیل شد. پس از شکل‌گیری اپوزیسیون سوریه، قطر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش گسترده‌ای را برای به‌رسمیت شناخته شدن آنها انجام داد. این کشور کمک‌های مالی و تسلیحاتی متعددی از جریان اخوان المسلمین و ارتش آزاد سوریه کرده است. کانال الجزیره این کشور نیز به تربیون گروه‌های شورشی تبدیل شده و از حامیان اصلی گروه‌های مخالف نظام سوریه محسوب می‌شود.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چرا قطر در قبال بحران سوریه سیاست خارجی تهاجمی را اتخاذ کرده است؟ به‌منظور پاسخ به این پرسش، ساختار مقاله به چهار بخش تقسیم شده است. بخش اول به بررسی پیشینه روابط خارجی قطر و سوریه، در بخش دوم به رویکرد سیاست خارجی قطر در قبال بحران سوریه و تقسیم آن به چهار مرحله زمانی مختلف، در بخش سوم به مکانیسم‌های اتخاذ شده قطر و درنهایت به دلایل اتخاذ رویکرد تهاجمی دوحه در قبال بحران سوریه پرداخته می‌شود.

یک. روابط قطر و سوریه

روابط دوجانبه قطر و سوریه تا قبل از شروع ناآرامی‌ها در سوریه در دو سطح، سیاسی و اقتصادی به شکل مستمر و سیر صعودی رو به افزایش بود. در سطح سیاسی، دیدارهای مسئولان و مقامات دو کشور در زمینه افزایش همکاری‌های دوجانبه گسترش یافت. ازجمله مهمترین این دیدارها، سفر بشار اسد در سال ۲۰۰۳، به دوحه پایتخت قطر به‌منظور بررسی پیامدهای حمله هوایی رژیم صهیونیستی به سوریه در ۵ اکتبر ۲۰۰۳، تحریم‌های اعمال شده ایالات متحده آمریکا علیه دمشق و نحوه تلاش‌های کشورهای عربی برای مقابله با این پیامدها بود. دیدار دیگر سال ۲۰۱۰ با هدف حضور در افتتاحیه دوحه به‌عنوان پایتخت فرهنگی کشورهای عربی در سال ۲۰۱۰ بود. همچنین شیخ حمد بن خلیفه، امیر قطر در سال ۲۰۰۸ دوبار به دمشق سفر کرد (عبد الجواد، ۲۰۱۴).

به‌طورکلی روابط دوجانبه قطر و سوریه تا قبل از سال ۲۰۱۱ تحت عنوان روابط استراتژیکی و ائتلاف راهبردی توصیف می‌شد. قطر به‌رغم مخالفت بعضی از کشورهای عربی ازجمله عربستان سعودی از مواضع دمشق در قبال حمایت گروه‌های مقاومت لبنان پشتیبانی کرده است. در مقابل سوریه در رابطه با مناطق مورد نزاع قطر و بحرین از مواضع دوحه حمایت کرده است (تعتاع، ۲۰۱۲: ۲). همچنان که

انعقاد توافق دوحه پیرامون حل بحران داخلی لبنان نقطه اوج همکاری این دو کشور بود. قطر همچنین تلاش‌های گسترده‌ای در پایان دادن به انزوای دمشق پس از اتهام سوریه به ترور رفیق حریری نخست وزیر لبنان انجام داد. علاوه بر آن دوحه در اعاده جایگاه بین‌المللی بشار اسد، نقش مهمی در اقناع نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور سابق فرانسه برای بازگرداندن روابط و بهبود روابط کشورش با سوریه ایفا کرد (الحسن، ۲۰۱۲: ۱۰).

به‌هر ترتیب، گسترش روابط قطر و سوریه و هماهنگی مواضع دو کشور در مورد مسایل سیاسی کاتالیزوری در جهت افزایش روابط اقتصادی و تجاری دو کشور بود. در همین راستا، به دنبال سفر سال ۲۰۰۳ بشار اسد به قطر بیش از ۱۳ موافقت‌نامه در بخش‌های مختلف خصوصی و دولتی در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، علمی و آموزشی، گردشگری، حمل و نقل، انرژی و کشاورزی بین طرفین امضا شد.

در سال ۲۰۰۵ نیز در کنفرانس سرمایه‌گذاری قطر و سوریه طرح‌های پیشنهادی متعددی مطرح شد. در این بین، سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ میلادی دوران طلایی و نقطه عطفی در روابط تاریخی دو کشور به‌شمار می‌رود. طی این دو سال قراردادهای متعددی بین دو کشور منعقد شد. از جمله این قراردادها و موافقت‌نامه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ایجاد بانک اسلامی بین‌المللی، با سرمایه اولیه ۵ میلیارد لیره در دمشق، آغاز طرح گردشگری در سال ۲۰۰۷ با هزینه ۲۲۴ میلیون دلار که توسط موسسه دیار قطری در مناطق سواحلی سوریه اجرا شد؛ تاسیس بانک بین‌المللی سوریه و قطر در سال ۲۰۰۷ با سرمایه ۱۰۰ میلیون دلار؛ تاسیس شرکت اعتباری سوریه در سال ۲۰۰۸ با سرمایه ۲۰ میلیون دلار و... (شاهر، ۲۰۱۰). همچنین حدود ۱۸ هزار نفر از مردم سوریه در قطر حضور دارند که در بخش‌های مختلف پزشکی، مهندسی، اداری، بانکی، فعالیت‌های ساخت‌وساز، تجارت و بازرگانی مشغول هستند. در فصل تابستان نیز تعداد زیادی از مردم قطر به‌منظور گردشگری به سوریه سفر می‌کنند. علاوه بر آن سرمایه‌گذاران متعددی از قطر در بازار سوریه فعال هستند.

با وقوع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ روابط دوجانبه سوریه و قطر به شکل غیر منتظره‌ای تغییر پیدا کرد. برجسته‌ترین این تغییرات در تعطیلی سفارت قطر در دمشق و تعلیق فعالیت‌های آن برای مدت نامعلوم بود. دلیل بستن سفارت قطر در دمشق تظاهرات سازماندهی شده حامیان بشار اسد

در مقابل سفارت آن در محله «ابورمانه»، در اعتراض به نحوه انعکاس و پوشش خبری کانال الجزیره نسبت به تحولات و تظاهرات در سوریه بود (نجات، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

علاوه بر آن، قطر در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی حمایت‌های گسترده‌ای از مخالفان سوریه انجام داد. در همین پیوند، حمد بن جاسم نخست وزیر سابق قطر در یک کنفرانس مطبوعاتی با آنجلا مرکل صدراعظم آلمان، از حمایت مطلق قطر از مخالفان سوریه خبر داد. وی اعلام کرد که دولت قطر هرگونه امیدی نسبت به انجام اصلاحات توسط بشار اسد را ناممکن، و تنهاترین راهکار مناسب برای حل این بحران را راهکار نظامی می‌دانند.

به‌طور کلی، قطر حمایت‌های مالی متعددی از مخالفان سوریه انجام داده است. بر اساس گزارش «فایننشال تایمز» قطر طی دو سال نخست بحران سوریه بیش از ۳ میلیارد دلار را صرف حمایت از مخالفان سوریه کرده است. به‌طوری که این حمایت و سرمایه‌گذاری مالی قطر بر روی مخالفان نظام سوریه از سایر کشورهای منطقه نظیر عربستان سعودی بیشتر است (عبد الجواد، ۲۰۱۴). قطر در بحران سوریه ضمن حمایت از پناهندگان سوریه، کمک‌های شایانی به معارضین مسلح سوریه نیز ارایه کرده است.

دو. رویکرد سیاست خارجی قطر در قبال بحران سوریه

سیاست خارجی هر کشوری برآیندی از مجموعه مولفه‌های محیط بین‌المللی و منطقه‌ای است. درواقع، سیاست خارجی کشورها تحت تاثیر توانمندی‌ها و قابلیت‌ها یا آسیب‌پذیری‌های داخلی از یک‌سوی و چالش‌ها و فرصت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی دیگر است. سیاست خارجی کشورها ارتباطی مستقیم با قدرت و ظرفیت‌های مختلف آنها دارد. آن گونه که رئالیست‌های نوکلاسیک مانند راندل شولر بیان می‌کنند، هر اندازه توانمندی و قدرت نسبی کشورها افزایش یابد، آنها در پی توسعه نفوذ خود در عرصه و محیط بیرونی خواهند بود و تعریفی گسترده از منافع ارایه خواهند داد. براین اساس در رئالیسم منافع بر مبنای قدرت تعریف می‌شود. با این حال، آسیب‌پذیری‌ها می‌توانند در جهت عکس قابلیت‌ها، رفتارهایی متفاوت را بر کشورها تحمیل کنند و به‌خصوص آنها را به سوی احتیاط و دوراندیشی بیشتر در سیاست خارجی وادارند. از اینجا مولفه‌های قدرت در تمایز بین دولت‌هایی کوچک مانند قطر با قدرت‌های بزرگ در رفتارهای سیاست خارجی قابل درک

است (اسدی، ۱۳۹۰: ۳).

به نظر می‌رسد مهمترین نکته در درک سیاست خارجی قطر و تشریح مبانی و اصول اولیه آن دقت در طبقه‌بندی این کشور به عنوان کشوری کوچک در عرصه بین‌المللی و ویژگی‌های خاص این گونه دولت‌هاست. کشورهای کوچک همانند قطر ویژگی‌ها و آسیب‌پذیری‌های خاص خود را دارند که باعث بروز رفتارهایی خاص از آنها در عرصه سیاست خارجی، به‌ویژه اتخاذ راهبردهایی برای تضمین بقا و امنیت‌شان می‌شود. براین اساس سیاست خارجی قطر نوعی واکنش به محدودیت‌های آن در عرصه قدرت و تلاش برای فایق‌آمدن براین مشکلات و محدودیت‌هاست (اسدی، ۱۳۹۰: ۴). کشور کوچک قطر تحت حاکمیت خاندان آل‌ثانی است که با حمایت انگلستان در قطر به حکومت رسیدند. قطر در سال ۱۹۷۱، از قیومیت انگلستان خارج شد و به استقلال رسید. از زمان استقلال این کشور، شیخ خلیفه حکومت این کشور را در دست گرفت و حدود ۲۳ سال بر قطر حکومت کرد. در سال ۱۹۹۵، شیخ حمد پسر شیخ خلیفه در هنگام سفر وی به فرانسه با کودتایی بدون خون‌ریزی زمام امور را در دست گرفت (علوی، ۱۳۷۴: ۸۲). کودتای شیخ حمد، بر علیه پدر خود که با حمایت آشکار آمریکا انجام شد، سبب انجام برخی تغییرات از جمله شروع فعالیت کانال تلویزیونی الجزیره در قطر و برپایی انتخابات شوراهای شهرداری در دوحه گردید. از زمان حاکمیت شیخ حمد، قطر در عرصه داخلی و منطقه‌ای شاهد تحولات و پیشرفت‌های چشم‌گیر و مهمی شده است.

شیخ حمد تلاش کرد تا این کشور کوچک تحت‌الحمایه عربستان سعودی را به قدرتی تاثیرگذار در منطقه تبدیل کند. بنابراین تلاش کرد تا با بهره‌گیری از سرمایه عظیم نفت و گاز و ثروت ناشی از آن و همچنین هماهنگی با سیاست آمریکا و غرب در سیاست خارجی و راه‌اندازی و توسعه شبکه رسانه‌ای الجزیره به جاه‌طلبی‌ها و بلندپروازی‌های خود در زمینه حل‌وفصل مناقشات منطقه‌ای و تاثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی در کشورهای مختلف، جامه عمل بپوشاند (جنتی، ۱۳۹۱: ۵۱). سیاست خارجی قطر از زمان روی کار آمدن شیخ حمد بن خلیفه آل‌ثانی، با تحولات و دگرگونی‌های ریشه‌ای همراه بوده است. به عبارتی، قطر سعی داشته به‌عنوان کشوری کوچک، همواره خود را کنش‌گری بزرگ در صحنه روابط بین‌الملل نشان دهد و از آن در جهت تثبیت نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خویش بهره‌برداری کند (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). گرچه دولت قطر

در زمینه اصلاحات سیاسی در داخل کشور ناکام مانده و همچنان فاقد یک پارلمان مردمی و آزاد است و تمام تصمیمات توسط شخص امیر قطر و نخست‌وزیر آن کشور انجام گرفته می‌شود؛ ولی در زمینه سیاست خارجی کوشیده است ضمن برقراری رابطه تنگاتنگ با ایالات متحده آمریکا و غرب و برقراری روابط اقتصادی با کشورهای شرق آسیا در تحولات جهان عرب و دیگر کشورهای منطقه، ایفای نقش کند. علاوه بر آن، با راه‌اندازی غول رسانه‌ای الجزیره که متشکل از چند شبکه تلویزیونی است، توانسته است نقش اول را در جذب بیننده در جهان عرب به خود اختصاص دهد. همچنین یکی از بزرگ‌ترین زرادخانه سلاح‌های آمریکا در خارج از ایالات متحده هم‌اکنون در قطر استقرار یافته است و حضور نظامی آمریکا در پایگاه «العدید» دوحه و چند کیلومتری کاخ سلطنتی امیر قطر، نشان بارزی از عمق روابط دو کشور بوده است (جنتی، ۱۳۹۱: ۴۹).

قطر یکی از کشورهایی است که در چند سال اخیر با ایفای نقش‌هایی فراتر از جایگاه و ظرفیت‌هایش توانسته است، وزن و تاثیرگذاری خود را از سطح یک کشور کوچک و ذره‌ای به سطح فعال منطقه‌ای و شرکت در ائتلاف‌های بین‌المللی برساند. این کشور به‌عنوان یک دولت ذره‌ای توانسته است ضمن تضمین امنیت و ثبات خود، به ایفای نقش‌های فعال در سطح منطقه‌ای بپردازد. قطر از جمله بازیگرانی است که نقش پررنگ و رو به رشدی را در تحولات اخیر منطقه غرب آسیا داشته است؛ به‌گونه‌ای که امروزه به جهت استفاده از دیپلماسی فعال و پویای خود، دارای نقش مهمی در تحولات منطقه است. حضور و نقش در سرنگونی برخی از دیکتاتورهای منطقه، میزبانی کنفرانس‌های بین‌المللی، میانجی‌گری در اختلافات میان کشورها و اختلافات احزاب و گروه‌های سیاسی در درون کشورها، اعطای کمک‌های اقتصادی، بازیگر نقش مکمل در پروژه‌های غربی و اطلاع‌رسانی پویای این کشور از تحولات منطقه جایگاه آن را در شکل‌دهی به تحولات غرب آسیا بالا برده است. همچنین گستردگی حوادث در پهنه جغرافیای منطقه نشان دهنده بلندپروازی قطر از مغرب تا الجزایر، لیبی، تونس، مصر، سودان، یمن، فلسطین و سوریه به‌عنوان بارزترین صحنه برای نقش‌های متعدد این کشور می‌باشد. نظام پادشاهی قطر از دو دهه پیش به دنبال ایفای چنین نقشی بوده است. لذا شکل‌گیری موج انقلاب‌های عربی حاکمان قطر را بر آن داشت تا نقش چندجانبه و در عین حال متفاوتی، در تحولات منطقه غرب آسیا ایفا کنند.

سیاست خارجی قطر در قبال ناآرامی‌های داخلی سوریه در ابتدا غیرشفاف و نامعلوم بود؛

به‌طوری‌که در ابتدا از فعالیت‌های خشونت‌آمیز و تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم ناراضی بود و در کنار بشار اسد ایستاد؛ اما بعد از مدتی سیاست خود را تغییر داد و علیه بشار اسد موضع گرفت و به پشتیبانی از مخالفین نظام پرداخت. به‌طور کلی، سیاست خارجی قطر در قبال بحران سوریه را می‌توان به چهار مرحله زمانی مختلف تقسیم نمود.

۱- ۲. مرحله اول: فوریه ۲۰۱۱ تا ژوئن ۲۰۱۱

با توجه به دیدگاه ابهام‌آمیز دولت قطر نسبت به ماهیت تحولات در سوریه، دو دیدگاه متضاد ظاهر شدند. در حالی که شبکه رسانه‌ای الجزیره و مطبوعات قطر قاطعانه در کنار معترضین و مخالفان نظام سوریه ایستادگی کردند و به افزایش شانتاژ و تبلیغات سیاسی علیه نظام سوریه پرداختند.

دولت قطر در پنج ماه اول بحران، سیاست محتاطانه‌ای را اتخاذ کرد و به نصیحت و ارشاد نظام سوریه مبادرت کرد و خواستار حل بحران سوریه از طریق مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو بود. در همین راستا، امیر قطر در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ با بشار اسد به‌صورت تلفنی گفت‌وگو کرد. در دوم آوریل ۲۰۱۱ نیز حمد بن جاسم وزیر امور خارجه وقت قطر به سوریه سفر نمود (الحسن، ۲۰۱۲: ۶).

هدف از سفر حمد بن جاسم به دمشق، ایجاد راه حل سیاسی برای خروج از بحران بود. از همین‌رو، وی پیشنهاد اعمال اصلاحات گسترده از جمله آزادی سیاسی و رسانه‌ای، آزادی زندانیان سیاسی به‌ویژه اخوان المسلمین، لغو قانون وضعیت اضطراری و اجازه بازگشت به اپوزیسیون خارج نشین را به مقامات سوریه ارایه نمود. اما به دنبال ناامیدی حمد بن جاسم در متقاعد نمودن بشار اسد و همچنین عدم قبول دیدار مجدد بشار اسد با وزیر خارجه قطر، شبکه الجزیره به‌طور گسترده‌ای به بزرگ‌نمایی و برجسته‌نمایی تحولات سوریه پرداخت و اخبار سوریه در صدر اخبار این شبکه قرار گرفت.

۲-۲. مرحله دوم: ژوئیه ۲۰۱۱ تا دسامبر ۲۰۱۱

به دنبال تشدید تبلیغات رسانه‌ای شبکه‌های الجزیره و العربیه و همچنین حادثه کشتار حماه در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۱ که حدود ۱۳۹ نفر در آن کشته شدند؛ رویکرد قطر نسبت به تحولات سوریه تغییر اساسی پیدا کرد (تعتاع، ۲۰۱۲: ۴). حمله حامیان اسد به سفارت قطر در ژوئیه ۲۰۱۱، نیز موجب شد که حکومت قطر در ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۱ فعالیت خود را در دمشق تعطیل اعلام نماید و به تبع آن

سفیر خود را فراخواند و سفارت خود را تعطیل نماید. درواقع، قطر اولین کشور عربی بود که سفیر خود را از دمشق فراخواند و به تعطیلی سفارت خود در سوریه مبادرت کرد.

امیر قطر در ۲۵ اوت ۲۰۱۱ از شیوه برخورد نظام سوریه با تظاهر کنندگان انتقاد کرد، در روز بعد نیز شیخ حمد بن جاسم وزیر امور خارجه قطر خواستار آغاز اصلاحات سریع برای جلوگیری از تشدید بحران در سوریه شد. در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۱ نیز شیخ حمد بن جاسم بر حل بحران سوریه بدون هر گونه دخالت خارجی تاکید کرد.

در حقیقت، قطر در ابتدا به دنبال حل بحران سوریه از طریق مسالمت‌آمیز و در چارچوب اتحادیه عرب بود. در همین راستا، از ۲۷ اوت ۲۰۱۱ به دنبال راهکاری برای توقف خشونت و انجام گفت‌وگوی ملی با مخالفان نظام سوریه بود.

اولین اقدام اتحادیه عرب به رهبری قطر و عربستان سعودی، در قبال تحولات سوریه، اجلاس وزرای خارجه این اتحادیه در ۱۶ اکتبر ۲۰۱۱ در مصر بود. به‌رغم انتظار تعلیق عضویت سوریه در این اتحادیه تمام آن چیزی که اتحادیه عرب در این زمان انجام داد، درخواست از اسد برای توقف بکارگیری خشونت و زور و آغاز گفت‌وگوها میان اسد و مخالفان بود. همچنین، اتحادیه عرب با تشکیل «کمیته حل بحران سوریه» به ریاست قطر، این کمیته را مکلف به پیگیری بحران سوریه کرد (فکری، ۲۰۱۲: ۱۶۳).

با افزایش شدت درگیری‌ها در سوریه، اتحادیه عرب در نشست فوق‌العاده با وزرای خارجه خود در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱ در قاهره، عضویت سوریه در این اتحادیه را با ۱۹ رای موافق، یک رای ممتنع (عراق) و دو رای مخالف (یمن و لبنان) تعلیق کرد. در ادامه منازعات سوریه، اتحادیه عرب در ۲۴ دسامبر ۲۰۱۱ طرح ورود ناظران به سوریه را به سرپرستی «محمد مصطفی الدابی» تصویب کرد. اما نتیجه گزارش این ناظران در خصوص بحران سوریه مبنی بر وجود اقدامات مسلحانه علیه نظام اسد، دولت‌های عرب خلیج‌فارس به‌ویژه قطر و عربستان سعودی را که خواستار کناره‌گیری بشار اسد از قدرت بودند ناخشنود ساخت. درنتیجه، عربستان سعودی و پس از آن سایر کشورهای عرب حاشیه خلیج‌فارس ناظران خود را فراخواندند.

به هر حال مرحله دوم، نقطه عطفی در سیاست خارجی قطر در قبال تحولات سوریه بود؛ چراکه این کشور در ابتدا به صورت فردی به مخالفت با نظام سوریه برآمد اما مدتی بعد از طریق اجماع

و با بهره‌برداری از شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب فعالیت‌های خود علیه دولت سوریه را پیگیری کرد.

۳-۲. مرحله سوم: ژانویه ۲۰۱۲ تا مه ۲۰۱۳

مرحله سوم، رادیکال‌ترین دیدگاه و نگرش قطر به بحران سوریه بود. در این دوره، دوحه علاوه بر اقدامات متعدد به‌منظور سرنگونی بشار اسد در چارچوب اتحادیه عرب طرح‌های متعدد دیگری را به‌منظور مداخله نظامی به سوریه مطرح کرد: (۱) اعزام نیروهای عرب به سوریه برای جلوگیری از خون‌ریزی؛ بر اساس اظهارات شیخ حمد بن خلیفه این نیروها می‌توانند به مردم سوریه کمک کنند تا سرکوب و کشتار را متوقف سازند. (۲) تسلیح معارضان و مداخله نظامی برای سرنگونی نظام اسد؛ در همین راستا شیخ حمد بن جاسم در ۲۷ فوریه ۲۰۱۲ از جامعه بین‌المللی درخواست نمود که به فکر مسلح نمودن و تدارک پناهگاه برای مخالفان نظام سوریه باشند (الحسن، ۲۰۱۲: ۸).

در نوامبر سال ۲۰۱۲، گروه‌های مخالف سوری در نشست در دوحه قطر به توافق رسیدند که شورای رهبری جدیدی تشکیل دهند که گروه‌های بیشتری را دربر گیرد. قطر همچنین نقش مهمی در توافق میان مخالفان سوری به‌منظور مقابله و سرنگونی سریع‌تر نظام بشار اسد انجام داد.

در پی تشکیل ائتلاف ملی سوریه، وزارت خارجه قطر ضمن شناسایی این ائتلاف به‌عنوان نماینده مردم سوریه، برای برقراری روابط رسمی سیاسی با آن ابراز آمادگی کرد. دولت قطر همچنین در روز ۱۳ فوریه ۲۰۱۳ اعلام کرد، سفارت سوریه در دوحه را به مخالفان بشار اسد واگذار کرده است. ائتلاف ملی سوریه متشکل از مخالفان نظام اسد نیز با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد، دولت قطر که پیش‌تر ائتلاف ملی سوریه را به‌عنوان نماینده قانونی مردم این کشور به‌رسمیت شناخته بود، اکنون به‌طور رسمی سفارت سوریه را به این ائتلاف واگذار کرده است. «نزار الحراکی» یکی از اعضای ائتلاف مخالفان سوری که پیش‌تر به‌عنوان نماینده این تشکل در دوحه تعیین شده بود، به‌عنوان سفیر رسمی سوریه در قطر مأموریت جدید خود را آغاز خواهد کرد.

در روز ۲۷ مارس ۲۰۱۳ نیز سفارت سوریه در قطر با حضور معاذ الخطیب، رهبر سابق ائتلاف ملی سوریه، و نیز خالد العطیه، وزیر امور خارجه سابق قطر، در شهر دوحه بازگشایی شد. در حقیقت، قطر از حامیان اصلی ائتلاف ملی سوریه و نخستین کشوری است که روابط خود را با این ائتلاف تا سطح سفیر ارتقا داده است.

همچنین سران کشورهای عضو اتحادیه عرب در نشست خود در روز ۲۶ مارس ۲۰۱۳ به میزبانی قطر در شهر دوحه برگزار شد، کرسی سوریه در این اتحادیه را به ائتلاف ملی سوریه واگذار کردند که بزرگ‌ترین ائتلاف مخالفان علیه بشار اسد شمرده می‌شود (نجات، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

۴-۲. مرحله چهارم: ژوئن ۲۰۱۳ تا ژانویه ۲۰۱۷

دوره چهارم از سیاست خارجی قطر نسبت به بحران سوریه را می‌توان دوره «پارادوکسیکال» نامید، چراکه در این دوره کنش مقامات قطری نسبت به تحولات داخلی سوریه با تناقض بسیاری همراه بوده است. در یک زمان از راهکار مسالمت‌آمیز برای خروج از بحران سوریه و ماندن بشار اسد در دوره گذار تاکید می‌کنند، مدتی بعد رویکرد خود را تغییر و از دخالت نظامی در سوریه پشتیبانی می‌کنند. به‌عنوان مثال خالد العطیه، وزیر خارجه سابق قطر در اکتبر ۲۰۱۵ از دخالت نظامی در سوریه استقبال نمود و گفت: «دوحه در صورت نیاز به مداخله نظامی در خاک سوریه، با همکاری ترکیه و عربستان سعودی وارد جنگ در سوریه خواهد شد» (العطیه، ۲۰۱۵). اما محمد بن عبد الرحمن آل ثانی وزیر خارجه قطر، در اوت ۲۰۱۶، در نشست سالانه سفرای نروژ در کشورهای خارجی در اوسلو بر راهکار مسالمت‌جویانه تاکید و گفته است: «درگیری و جنگ در سوریه و سایر کشورهای خاورمیانه باید متوقف شود. مردم کشورهای خاورمیانه به دولت‌هایی نیاز دارند که بتواند امنیت را برای آنان به ارمغان آورد» (آل ثانی، ۲۰۱۶).

در این دوره تحولات عمده‌ای در سطح داخلی کشور قطر و در سطح منطقه‌ای رخ داده است. در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳ رویداد مهمی در تاریخ قطر شکل گرفت. در این روز شیخ حمد بن خلیفه تصمیم گرفت قدرت را به فرزندش شیخ تمیم بن حمد آل ثانی واگذار نماید (عبدالله و الناصری، ۲۰۱۴: ۲). تنها چند روز بعد از جانشینی شیخ تمیم به جای پدرش، ارتش مصر دست به کودتا زد و عبد الفتاح السیسی، وزیر دفاع سابق محمد مرسی، رئیس‌جمهور دولت اخوان‌المسلمین را کنار زد. مسئله‌ای که سبب بروز اختلاف‌های شدید میان دوحه و قاهره شد. اختلاف‌هایی که با انتخاب السیسی به سمت ریاست جمهوری مصر وارد فاز تازه‌ای شده است. به دلیل حمایت قطر از اخوان‌المسلمین و از آنجایی که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس همگی از اخوانی‌ها احساس خطر می‌کنند، روابط دوحه با پایتخت‌های عربی این حوزه نیز به‌شدت متشنج شده است تا آنجا که در مارس ۲۰۱۴، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و بحرین در اقدامی بی‌سابقه سفرای خود را از قطر فرا خواندند.

ناکامی قطر در تحولات مصر و شکست اخوان المسلمین، رهبران قطر را واداشت تا در پرونده سوریه به‌ویژه بعد از تغییر رویکرد نظام بین‌الملل و آمریکا در قبال نظام سوریه تجدید نظر کنند. قطر در سیاست خارجی بسیار فعالش در سال‌های گذشته، تلاش می‌کرد که اخوان المسلمین پایگاهی در سوریه داشته باشد و هر چه زودتر دولت اسد سرنگون گردد؛ اما با تغییرات داخلی در قطر و ایستادگی دولت دمشق و همچنین تغییر موازنه قوا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به تدریج قطری‌ها از یکس و مسئولیت گروه‌های مخالف سوریه را به عربستان سعودی سپردند و از سویی نیز تلاش کردند تا مواضع جدیدی را در مورد سوریه اتخاذ کنند.^۱

شیخ تمیم سعی کرد با تعدیل سیاست‌های بلندپروازانه پدر و وزیر امور خارجه‌اش شیخ حمد بن جاسم، کم‌تر در امور داخلی دیگر کشورها دخالت کند. در تحولات سوریه، بعد از روی کار آمدن شیخ تمیم، همان‌گونه که بشار اسد گفته بود، قطر مشی مسالمت‌آمیز را در پیش گرفت. در سفر «اخضر ابراهیمی» نیز این کشور گفت‌وگوی بدون پیش شرط را مورد تأکید قرار داد و اعلام کرد نباید این پیش شرط که «اسد باید از قدرت کناره‌گیری کند» به‌عنوان شرط تشکیل کنفرانس ژنو ۲ مطرح شود. پیش‌تر نیز قطر واسطه آزادی چند گروگان لبنانی شد که توسط نیروهای معارض دستگیر شده بودند و با تلاش این کشور گروگان‌ها آزاد شدند (ربیعی و حیدری، ۱۳۹۳: ۵۱).

تغییر سیاست قطر در قبال سوریه، نشانه‌های عمیق‌تر و موثرتری نیز دارد؛ قطر علاوه بر ایفای نقش در پایان دادن به پرونده گروگان‌ها، در پی آزمایش میزان آمادگی دمشق برای بهبود روابط دوجانبه است. قطر برای تحقق این هدف از چند کانال مختلف وارد شده که هر کدام حاوی نوع مشخصی از «پیشنهادهای» دوحه به دمشق است. این پیام‌ها هم‌زمان با اقداماتی صورت می‌گیرد که می‌توان آن را «نشانه‌های حسن نیت یک طرفه» خواند. برجسته‌ترین این اقدامات کنار کشیدن قطر از بازی فشار بر لیره سوریه است که با مشارکت چند کشور دیگر حوزه خلیج فارس و همراهی برخی محافل لبنانی، صورت می‌گرفت.

نقطه اوج تلاش‌های حکام جدید قطر برای پایان دادن به دشمنی با حکومت سوریه، هنگامی بود که نقش قطر در آزادی گروگان‌های اعزاز، در رسانه‌ها مطرح شد. این نقطه اوج را باید در بسته پیشنهادی

۱. در پی واگذاری قدرت در قطر و کنار گذاشتن شیخ حمد بن خلیفه از پرونده بحران سوریه، کنترل ائتلاف معارضان خارج‌نشین سوریه به دست «بندر بن سلطان بن عبدالعزیز» رئیس دستگاه اطلاعاتی عربستان سعودی افتاد. ائتلاف معارضان خارج‌نشین با ابتکار عمل قطری‌ها و با حمایت آنکارا تشکیل شده بود و اغلب اعضای آن را وابستگان به اخوان المسلمین تشکیل داده بودند.

امیر قطر تمیم بن حمد آل ثانی برای بشار اسد جستجو کرد؛ در این بسته پیشنهادی که مستقیماً از سوی امیر قطر ارسال شده دو نکته اساسی وجود دارد: نخست آمادگی دوحه برای توقف کمپین تبلیغاتی شبکه الجزیره علیه حکومت سوریه، دوم تعهد قطر مبنی بر تامین مالی بازسازی سوریه و نیز تعهد این کشور برای پرهیز از هر گونه اقدام علیه امنیت مالی در سوریه است (شراره، ۲۰۱۳).

البته بشار اسد در قبال طرح‌های مسالمت جویانه حکومت جدید قطر، شتابزده نشده بلکه بسیار محتاطانه عمل کرده است. وی بارها در مقابل فرستادگان امیر قطر به این نکته اشاره کرده که اقدامات چند سال اخیر قطر، موجب ریخته شدن خون مردم سوریه شده و بر این اساس، قطر نه تنها با حکومت سوریه بلکه با مردم این کشور نیز مشکل دارد. واقعیت آن است که قطر شکاف عمیقی میان خود و مردم سوریه ایجاد کرده و برای پر کردن این شکاف به چیزی بیش از یک تصمیم سیاسی برای از سرگیری روابط نیاز دارد؛ قطر گروه‌های مسلحی را زیر چتر مالی خود گرفته که اعمال تروریستی انجام داده‌اند و شبکه الجزیره نیز هویت ملی سوریه را مورد حمله تبلیغاتی خود قرار داده است (شراره، ۲۰۱۳).

شایان ذکر است که قطر هر چند کاملاً از دخالت خود در سوریه دست بر نداشته است و سیاست‌های مداخله جویانه این کشور همچنان به اشکال جدیدی ادامه دارد. اما تلاش گسترده‌ای برای احیای روابط با سوریه آغاز کرده و در پی آزمایش میزان آمادگی دمشق برای بهبود روابط دوجانبه و ارایه پیشنهادهای به دمشق است. اما باید توجه داشت که این رویکرد با توجه به شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی و تا حدی در اثر ناکامی‌های گذشته در سوریه و همچنین هراس غربی‌ها از نوع رویکرد قطر در سوریه بوده است. در این حال تغییر رویکرد قطر در سوریه در نوع خود می‌تواند پیامدهایی کوتاه‌مدت و بلندمدت در بحران سوریه داشته باشد و بر توان و قدرت دولت مرکزی بیفزاید.

در مجموع می‌توان گفت که سیاست خارجی قطر در قبال بحران سوریه در تعارض با اصول و مفاد قانون اساسی این کشور است؛ چراکه میانجی‌گری، تشویق به حل منازعات و عدم دخالت در امور داخلی کشورها جزء اولویت‌های سیاست خارجی قطر به‌شمار می‌رود. اما جاه‌طلبی و سودای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای سبب شد که دوحه در سال ۲۰۱۱ از سیاست خارجی موفق میانجی‌گرایانه خود عدول کرده و مداخله در امور داخلی کشورهای عربی درگیر اعتراضات ضد

حکومتی را در دستور کار خود قرار دهد.

سه. مکانیسم‌های قطر در بحران سوریه

قطر از جمله طرف‌های عمده کشاکش در بحران سوریه می‌باشد. این کشور، به‌عنوان بازیگر فعال مخالف بشار اسد می‌باشد و همواره از معارضین سوری از جمله اخوان المسلمین و ارتش آزاد سوریه و جیش الفتح حمایت آشکاری داشته است. این کشور برای پیشبرد اهداف خود در سوریه از مکانیسم‌های مختلفی استفاده می‌کند. به‌طور کلی حمایت سیاسی و دیپلماتیکی از مخالفان نظام سوریه، حمایت مالی و لجستیکی از شبه‌نظامیان مخالف نظام سوریه، کمک‌های تسلیحاتی از گروه‌های مسلح سکولار و اسلام‌گرای سلفی، حمایت رسانه‌ای از مخالفان نظام و ایجاد جنگ روانی علیه دولت و ارتش سوریه و تهدید به حمله نظامی از جمله سازوکارهای اتخاذ شده توسط قطر در قبال بحران سوریه بوده است.

قطر نخستین کشوری بود که سفیر خود را به‌عنوان اعتراض از سوریه فراخواند و نیز اولین کشوری بود که سفارت سوریه را به اپوزیسیون سوریه تحویل و آنها را به رسمیت شناخت. این کشور طراح اصلی بسیاری از قطعنامه‌های اتحادیه عرب بر ضد سوریه از جمله تعلیق عضویت در اتحادیه، و حمایت از اعضای ناظران به سوریه و طرح مسئله سوریه در شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است. قطر اولین کشوری بود که صحبت تحریم‌های سوریه را به میان کشید و بعد از آن هم به حامی اصلی مداخله نظامی در این کشور بدل شده است. قطر کشوری است که در روند بحران در سوریه نقش مهمی داشته و در راستای رسیدن به اهداف خود ابتدا راهکارهای سیاسی را در پیش گرفت و پس از عدم موفقیت در رسیدن به متقاعد نمودن بشار اسد برای کناره‌گیری از قدرت، تلاش کرد تا با استفاده از رابطه با غربی‌ها شرایط و بستر لازم را برای مداخله نظامی در سوریه را فراهم آورد. تلاش برای جلب نظر گروه‌های فلسطینی، مجهز کردن مخالفان رژیم سوریه و به اجماع رساندن کشورهای عربی علیه این کشور از جمله اقداماتی است که این کشور برای سقوط بشار اسد انجام داده است.

از دیگر سازوکارهای قطر در بحران سوریه منابع مالی است. قطر یکی از کشورهای ثروتمند جهان است. قطر طی یک دهه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ از یک کشور فقیر به قله اقتصاد جهان رسید

و در نیمه دوم دهه اول قرن ۲۱ این کشور با ۱۰۲ هزار دلار دارای بالاترین درآمد سرانه در جهان شد. تولید ناخالص داخلی قطر طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ به‌طور میانگین سالیانه ۱۲ درصد رشد داشت. طبق آمار بانک جهانی، نرخ تورم در قطر طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ زیر ۲ درصد بود. فقر و بیکاری نیز در قطر در سطح پایینی قرار دارد. قطر سومین ذخایر گازی دنیا را داراست و به دلیل درآمدهای کلان ناشی از صدور گاز مایع هم‌اکنون در میان کشورهای ثروتمند جهان جزو صدرنشین‌هاست. فروش نفت و گاز، قطر را به کشوری با بالاترین درآمد سرانه تبدیل کرده است. در عرصه اقتصادی، قطر به‌طور سنتی اقتصادی مبتنی بر صید مروارید داشته است، اما با پیدایش نفت و گاز اکنون اقتصاد این کشور بر مبنای صدور گاز به‌ویژه در قالب LNG استوار است. اینکه یک کشور کوچک مانند قطر توانسته این‌گونه به چهار راه تحولات منطقه‌ای تبدیل شود بدون ارتباط با قدرت اقتصادی این کشور نیست (نجات، ۱۳۹۶: ۱۸۸).

پس از سرنگونی رژیم معمر قذافی در لیبی، قطر که توانسته بود با اقدامات خود نقش فعال و موثری را در تحولات لیبی ایفا کند، به خود اجازه داده تا در امور داخلی سایر کشورهای عربی با اعطای مبالغ مالی هنگفت مداخله کند. در دومین کنفرانس دوستان سوریه که در استانبول برگزار شد اعلام شد که از این به بعد به نظامیان مخالف بشار اسد حقوق ماهیانه پرداخت می‌شود. طبق توافقاتی که در این اجلاس به‌عمل آمد قرار شد که ۱۰۰ میلیون دلار از سوی سه کشور قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در اختیار شورای ملی سوریه قرار گیرد.

با شروع ناآرامی در سوریه قطر به همراه عربستان سعودی و ترکیه پایگاه‌هایی را به‌منظور آموزش مزدوران و اعزام آنان به خاک سوریه ایجاد کرده‌اند و این مزدوران از کشورهای مختلف اسلامی و عربی هستند که توسط نظامیان صهیونیستی و آمریکایی و ترک آموزش دیده سپس برای اجرای نقشه‌های خود علیه مردم سوریه، عازم این کشور شده و در قبال این اقدام، حقوق بالایی دریافت می‌کنند. همچنین ایستگاه‌هایی برای انتقال سلاح به داخل سوریه نیز در نظر گرفته شده است که یکی از آنها در منطقه تحت نفوذ سعد حریری رییس جریان المستقبل لبنان و سمیر جعجع سیاست‌مدار لبنانی در بیروت است که هزینه مالی آن را قطر و عربستان سعودی تامین می‌کنند. همچنین از مهمترین حمایت‌های مالی قطر از مخالفان سوری می‌توان به پیشنهاد و تعهد جنجالی حمد بن جاسم، وزیر خارجه وقت قطر نسبت به تامین مالی هرگونه اقدام نظامی علیه سوریه اشاره کرد (بخشی، ۱۳۹۱).

قطر بزرگ‌ترین حامی مالی مبارزان شورشی در سوریه است. تخمین زده می‌شود که بیش از سه میلیارد دلار از جمله کمک‌های قطر در طول جنگ داخلی سوریه بوده است. علاوه بر این قطر از آوریل ۲۰۱۲ تا مارس ۲۰۱۳ حدود ۷۰ محموله نظامی و تسلیحاتی برای نیروهای شورشی فرستاده است. قطر با توجه به ایدئولوژی عمل‌گرایانه خود، علاوه بر اپوزیسیون سوریه از جمله ائتلاف ملی سوریه که از سوی غرب حمایت می‌شود از سایر نیروهای مسلح دیگر از جبهه النصره حمایت می‌کند (Jansson, 2014: 9). قطر همچنین از حامیان اصلی گروه ارتش آزاد سوریه، جیش الفتح و جریان اخوان المسلمین سوریه به‌شمار می‌رود.

با تشدید بحران و فعالیت گروه‌های مسلح، قطر علاوه بر فراهم نمودن سلاح برای ارتش آزاد سوریه و سایر گروه‌های مسلح، حقوق شبه‌نظامیان را نیز پرداخت می‌کرد. حمایت مالی قطر از گروه‌های مسلح مخالف نظام سوریه به حدی زیاد صورت گرفت که برخی از تحلیلگران از آن به «سیاست مزایده‌ای» یاد کرده‌اند. زیرا قطری‌ها بدون اینکه اطلاعات دقیقی از یک گروه مشخص داشته باشند به آن گروه مطابق با آماری که اعلام می‌کنند برای فعالیت علیه نظام سوریه مبالغه مالی پرداخت می‌کنند.

علاوه بر آن گزارش‌های متعددی از پیشنهاد رشوه کلان قطر به مقامات و مسئولان دولت سوریه با هدف جدایی از دولت و پیوستن آنها به صف مخالفین نظام داده است. در همین پیوند، سفیر سوریه در موریتانی، از پیشنهاد مالی سفیر دوحه در نواکشوت برای جدایی از دولت سوریه خبر داد که با مخالفت وی با این پیشنهاد همراه بود (Hanly, 2012). در این بین، یکی از مقامات دولت سوریه که از این قبیل پیشنهادات استقبال نمود، ریاض حجاب است. وی از ژوئن تا ابتدای اوت ۲۰۱۲ نخست‌وزیر سوریه تحت ریاست جمهوری بشار اسد بود؛ اما در ۶ اوت ۲۰۱۲ به مخالفان نظام سوریه پیوست. شایان ذکر است که بیشتر نظامیان و مقامات سیاسی که از دولت سوریه جدا و به گروه مخالفان پیوسته‌اند به قطر گرایش دارند.

کمک‌های تسلیحاتی به مخالفان نظام سوریه از دیگر سازوکار اتخاذی قطر در بحران سوریه بوده است. قطر به علت جمعیت اندک و نداشتن نیروی نظامی کافی نمی‌تواند به‌طور مستقیم در مسایل منطقه‌ای دخالت کند؛ به همین دلیل به‌منظور تاثیرگذار بیشتر در تحولات سوریه به تامین تسلیحات مخالفین نظام پرداخته است. به گزارش موسسه تحقیقات صلح استکهلم، قطر بزرگ‌ترین

تامین کننده سلاح در ناآرامی‌های سوریه می‌باشد (نجات و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

قطر همچنین گروهی متشکل از ۲۵۰۰ عنصر نظامی متشکل از افراطی‌های مسلح لیبی و عناصر گروه تروریستی «انصار السنه» عراق را با هواپیما به دو پایگاه آموزشی در شهر انطاکیه، در مناطق مرزی ترکیه با سوریه، منتقل کرده است. دوحه با سرمایه‌گذاری کلان بر آن بود گستره بحران سوریه را به لبه پرتگاه برساند و دمشق را به سمت تنش و جنگ داخلی و طایفه‌ای سوق دهد. این اقدامات نشان‌گر این است که قطری‌ها برای رسیدن به هدف خود در ساقط نمودن اسد مصمم هستند و از همه ابزارهایی که امکان استفاده آن را دارند بهره می‌گیرند (بخشی، ۱۳۹۱). رادیو سواء آمریکا به نقل از عمر ادلبی، عضو شورای ملی مخالف سوریه، تاکید داشته که شیخ حمد بن خلیفه، امیر سابق قطر، پیشنهاد ارسال نیروهای عربی و غربی به خاک سوریه، به سبب آن چه را که او جلوگیری از خون‌ریزی در سوریه می‌خواند داده است. حمایت سریع قطر از ارتش آزاد سوریه و شورای ملی سوریه، خود گویای این نکته است که قطر سیاست مداخله مستقیم منطقه‌ای را به‌عنوان الگویی جدید در منطقه پایه‌گذاری کرده است (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

از دیگر سازوکار قطر به‌منظور سرنگونی نظام سوریه، بهره‌برداری از قدرت نرم به‌ویژه شبکه «الجزیره» است. جوزف نای در کتاب «قدرت نرم»، از سازمان‌های فراملی دولتی و غیر حکومتی، روزنامه‌ها و رسانه‌ها به‌عنوان بخش‌هایی که با استفاده از فناوری‌های ارتباطی، شبکه‌ای از روابط ایجاد کرده‌اند که برآیند آن تولید قدرت نرم است نام می‌برد (نای، ۱۳۸۷: ۳۲). بر این اساس رسانه، یکی از مهمترین ابزارهای قدرت نرم است. امروزه رسانه‌ها نقشی فراتر از اطلاع‌رسانی دارند و از رسانه‌ها به مثابه ابزارهای نوین جهت تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی و دستیابی به اهداف استفاده می‌شود. رسانه‌ها می‌توانند با برجسته‌سازی اخبار و حوادث، روند تحولات را سرعت بخشند و واقعیت‌ها را آن‌گونه که در جهت منافع گروه خاصی باشد نشان دهند. این واقعیت را می‌توان درباره شبکه الجزیره قطر به خوبی مشاهده کرد. شبکه خبری الجزیره عربی در جهان عرب و الجزیره انگلیسی در اروپا و آمریکا، شبکه‌ای سرشناس، برجسته و شناخته شده است. ظرفیت‌ها و پیشرفت‌های آموزشی و فرهنگی قطر و قابلیت‌های رسانه‌ای آن که در شبکه تلویزیونی الجزیره بروز یافته است از جمله مهمترین مولفه‌هایی است که قطر از آنها به‌عنوان قدرت نرم در سیاست

خارجی خود استفاده می‌کند.

در انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱، شبکه‌های رسانه‌ای، نقش مهمی در تجزیه سریع حداقل دو رژیم منطقه یعنی مصر و تونس و همچنین در توزیع و سازماندهی و بسیج سیاسی اجتماعی در چند کشور دیگر ایفا کردند. در این میان شبکه رسانه‌ای الجزیره از ابتدای شکل‌گیری اعتراضات خیابانی در سوریه جریان‌سازی وسیعی را علیه دولت بشار اسد آغاز کرده است.

شبکه الجزیره با اتخاذ مواضع خصمانه نسبت به دولت بشار اسد، سعی کرده است با تحریف واقعیت‌ها، بزرگ‌نمایی و سانسور، افکار عمومی بینندگان را در جهت دلخواه سوق دهد. در این میان برجسته‌ترین سیاست شبکه الجزیره در پوشش خبری وقایع سوریه مربوط به منفور و ظالم نشان دادن چهره بشار اسد در مقابل مردم این کشور است. این شبکه ضمن نادیده گرفتن اصلاحات صورت گرفته در نظام سیاسی کشور، از جمله رفاندوم قانون اساسی و انتخابات مجلس این کشور و عزم بشار اسد در واگذاری مقام ریاست جمهوری و برگزاری انتخابات، سعی در چارچوب‌سازی مسایل کشور و تخریب چهره دولت سوریه داشته است (امیدی و رشیدی، ۱۳۹۲: ۱۴۸). فعالیت‌های رسانه‌ای الجزیره در قبال تحولات سوریه در راستای سیاست قطر مبنی بر تشدید بحران در سوریه و کمک به تغییر نظام در این کشور است که مکمل تلاش‌های سیاسی دوحه برای مقابله با دولت بشار اسد در سطح جهان عرب محسوب می‌شود. برخی کارشناسان معتقدند اقدامات الجزیره در راستای ایجاد فضای روانی و تبلیغاتی علیه دولت سوریه بوده و هدف آن تضعیف روحیه نظامیان دولت سوریه است.

تهدید به حمله نظامی و تلاش برای ورود نظامی به سوریه از دیگر مکانیسم‌های تهاجمی قطر در بحران سوریه است. قطر همواره بر راه‌حل نظامی برای خروج از بحران سوریه تاکید داشته است. با تشدید بحران سوریه شیخ حمد، امیر قطر با کنار گذاشتن راهکارهای سیاسی برای حل بحران سوریه که از طریق اتحادیه عرب پیگیری می‌شد، فعالیت‌هایی در راستای کمک برای مسلح کردن مخالفان سوری را انجام داد. قطر همچنین ارجاع پرونده سوریه به شورای امنیت سازمان ملل و همچنین اعزام نیروهای نظامی عربی به سوریه را مطرح ساخته است. قطر در پی نقش‌آفرینی گسترده در سوریه همانند بحران لیبی است و طرح اجرا شده برای لیبی را برای سوریه نیز در دستور کار خود قرار داده است. در این راستا قطر تلاش نموده است که بسترها را

برای مداخله ناتو و آمریکا در سوریه فراهم نماید.

خالد العطیه، وزیر خارجه سابق قطر در اکتبر ۲۰۱۵ در گفتگو با سی.ان.ان با طرح احتمال مداخله نظامی قطر در سوریه در پاسخ به حملات هوایی روسیه در حمایت از اسد، گفته بود: «دوحه در صورت نیاز به مداخله نظامی در خاک سوریه، با همکاری ترکیه و عربستان سعودی وارد جنگ در سوریه خواهد شد» (العطیه، ۲۰۱۵). این پیشنهاد هشدار دولت سوریه را در پی داشت؛ فیصل المقداد معاون وزیر خارجه سوریه در واکنش به اظهارات وزیر خارجه قطر مبنی بر دخالت نظامی در کشورش با تاکید بر این که سوریه لقمه چربی برای عربستان سعودی، ترکیه و قطر نیست، افزود: «اگر قطر بخواهد در سوریه دخالت نظامی کند، سوریه آن را به مثابه دشمنی مستقیم قلمداد خواهد کرد و بسیار روشن است که در صورتی که مورد حمله متجاوزین قرار گیریم، پاسخ ما بسیار کوبنده خواهد بود» (المقداد، ۲۰۱۵). مدتی بعد خالد العطیه، در مصاحبه با الجزیره با عقب‌نشینی از موضع قبلی خود، اعزام نیروی قطر به سوریه برای جنگ با دولت دمشق را رد کرده است. وی با اشاره به اختلاف نظرهای کنونی در حل بحران سوریه گفت، وی از گفت‌وگو بین دو طرف حمایت می‌کند. دولت قطر همچنین در اکتبر ۲۰۱۶ از شورای امنیت سازمان ملل متحد خواست تا برای حمایت از غیرنظامیان در حلب و سایر شهرهای سوریه فوراً وارد عمل شود. علی‌احمد بن سیف آل‌ثانی، نماینده دائم دولت قطر در سازمان ملل متحد در نشست شورای امنیت گفت اوضاع کنونی سوریه تهدیدی بزرگ برای جوامع بین‌المللی به‌شمار می‌رود و در سایه شکست‌های متوالی برای ایجاد راه‌حلی نهایی و سریع برای بحران سوریه و ادامه نقض قوانین بین‌المللی از سوی نظام سوریه، اوضاع در خاورمیانه از آنچه امروز وجود دارد، بدتر خواهد شد. وی مدعی شد که نظام سوریه ناقض آتش‌بس و مصوبات شورای امنیت است و آن را به استفاده از سلاح و ارتکاب جنایت علیه مردمش متهم کرد (آل‌ثانی، ۲۰۱۶).

چهار. دلایل اتخاذ رویکرد تهاجمی قطر در بحران سوریه

۴-۱. عدم پای‌بند بودن به اصول خاص در سیاست خارجی

عاملی که باعث می‌شود قطر در سیاست خارجی منعطف باشد و در مواقع لزوم تغییر دیپلماسی دهد، پای‌بند نبودن به اصول و تابوهای خاص در عرصه سیاست خارجی است. با اینکه قطر

به حفظ بقا و امنیت ملی در تمام رفتارهای سیاست خارجی خود توجه دارد، در حوزه‌ها و در چارچوب‌های تعریف شده خاص خود که به منافع امنیتی آن آسیب نمی‌زند، در مقایسه با سایر بازیگران منطقه‌ای، با انعطاف و دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای رفتار می‌کند که تحرک و پویایی خاصی به دیپلماسی این کشور می‌دهد. قطر در قبال تحولات عربی با تغییر بسیاری از روابط و راهبردهای گذشته به بازتعریف رفتارهای سیاست خارجی خود پرداخت، در حالی که بازیگران منطقه‌ای دیگر مانند عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به دلیل پای‌بند بودن به اصول و منافع خاص نتوانستند به اندازه قطر در رفتارها و دیپلماسی خود در قبال تحولات عربی پویایی داشته باشند (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۴). برای مثال بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران، عربستان سعودی و ترکیه ملاحظات اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و امنیتی خاصی در واکنش به تحولات منطقه‌ای از جمله سوریه لحاظ می‌کنند؛ اما قطر چنین ملاحظاتی در رفتارهای سیاست خارجی خود ندارد.

۴-۲. تلاش برای خارج شدن از سیاست تحمیلی عربستان سعودی

یکی از عوامل دیگر که باعث اتخاذ رویکرد تهاجمی قطر نسبت به تحولات سوریه بوده است، تلاش قطر برای خارج شدن از سیاست تحمیلی و سلطه عربستان سعودی بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد (فکری، ۲۰۱۲: ۱۶۳). روابط میان قطر و عربستان سعودی در طول دو دهه گذشته مناسب و گرم نبوده است و دوحه سیاست‌های عربستان سعودی را مهمترین تهدید برای بقای خود می‌داند. در حقیقت، جلوگیری از نقض تمامیت ارضی و امنیت وجودی قطر از سوی عربستان سعودی اصلی‌ترین محرک سیاست خارجی قطر است. تنش‌های میان دوحه و ریاض نخستین بار در سال ۱۹۹۲ میلادی با تنش در مرز و کشته شدن دو مرزبان حالت جدی به خود گرفت. در سپتامبر ۱۹۹۲ نیروهای نظامی عربستان سعودی با تجاوز به قطر بخش‌هایی از خاک این کشور را به تصرف درآوردند. به دنبال آن، قطر اجرای قرارداد مرزی ۱۹۶۵ با عربستان سعودی را به حالت تعلیق درآورد و در اعتراض از شرکت در جلسات شورای همکاری خلیج فارس اجتناب کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۵۲).

سرانجام اختلافات مرزی بین دو کشور در سال ۲۰۰۱ به نفع عربستان سعودی حل و فصل و در کنار آن راه خشکی قطر و امارات متحده عربی قطع شد. با این حال، چالش‌ها و مسایل مختلفی

بین دو طرف وجود دارد که باعث تنش و رقابت منطقه‌ای عربستان سعودی و قطر، به‌خصوص تداوم احساس تهدید دوحه شده است.

اگر چه قطر در کنار عربستان سعودی خواستار سرنگونی بشار اسد می‌باشد و از گروه‌های مخالف نظام پشتیبانی مالی و تسلیحاتی می‌کند؛ اما بین این دو کشور اختلاف گسترده‌ای در مورد پرونده بحران سوریه وجود دارد. قطری‌ها بیش‌تر از گروه‌های اخوان‌المسلمین حمایت می‌کنند و طرفدار ایجاد دولت توسط اخوانی‌ها می‌باشند. برخلاف قطر، عربستان سعودی شدیداً با جریان اخوان‌المسلمین مخالف است، از همین‌رو، سعودی‌ها در سوریه بیشتر از گروه‌های سلفی پشتیبانی می‌کنند و خواستار تشکیل دولتی توسط سلفی‌ها می‌باشند.

۴-۳. مخالفت سوریه با خط لوله گاز قطر- ترکیه

میدان گازی پارس جنوبی، غنی‌ترین میدان گازی طبیعی در جهان بین ایران و قطر مشترک است. قطر سال‌هاست که به علت رقابت با ایران بر سر ذخایر گازی پارس جنوبی، در پی یافتن راهی برای صدور گاز خود از طریق خطوط لوله است. زیرا گاز قطر تنها در صورتی می‌تواند به کشورهای اروپایی برسد که تبدیل به مایع و از طریق دریا حمل شود؛ مسیری که ظرفیت را محدود می‌کند و هزینه‌ها را افزایش می‌دهد.

یکی از مهمترین مسیرهای انتقال گاز قطر، از خاک سوریه به ترکیه و سپس اروپا می‌باشد. در همین راستا دوحه از سال ۲۰۰۹ باب گفت‌وگو با ترکیه و دیگر کشورها را بازکرد. اما در همین سال بشار اسد اعلام کرد تفاهم‌نامه ایجاد خط لوله از طریق سوریه را امضا نمی‌کند. پس از آن اقدامات اسد بیش از پیش خشم کشورهای حاشیه خلیج فارس را برانگیخت؛ چرا که او از «خط لوله اسلامی» که مورد تایید روسیه بود و از میدان گازی ایران از طریق سوریه به بنادر لبنان کشیده می‌شد، حمایت کرد. این خط لوله ایران را، تبدیل به تامین‌کننده اصلی بازارهای انرژی اروپا می‌کرد و نفوذ تهران در خاورمیانه و جهان را به‌طور چشمگیری افزایش می‌داد. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال مسیری برای احداث خط لوله و صدور گاز به اروپا از طریق متحدین خود در منطقه می‌باشد مسیر عراق- سوریه که از متحدین استراتژیک ایران در منطقه هستند را برگزید و در نتیجه یادداشت تفاهم سه جانبه‌ای در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۱ میان ایران، عراق و سوریه در شهر بوشهر به امضا رسید که قرار شد خط لوله‌ای با ظرفیت ۱۱۰ میلیون متر مکعب گاز در روز یا ۴۰ میلیارد

متر مکعب گاز در سال ۲۰۱۶ افتتاح شود (موسوی و زمردی، ۱۳۹۶: ۱۶۹). بدین ترتیب بشار اسد ابتدا قرارداد احداث خط لوله قطر- ترکیه را لغو کرد و سپس با ایران قرارداد خط لوله اسلامی را منعقد کرد.

خط لوله مشترک قطر- ترکیه، دوحه را از طریق پایانه‌های توزیع ترکیه مستقیماً به بازارهای اروپایی متصل می‌ساخت. این خط لوله سلطه قطعی قطر بر بازارهای گاز طبیعی را موجب می‌شد و دوحه، نزدیک‌ترین متحد آمریکا در جهان عرب را قوی‌تر می‌ساخت. از همین‌رو پس از تشدید ناآرامی‌ها و اعتراضات در سوریه قطر و ترکیه که هر دو حامی ایدئولوژی اخوان المسلمین در منطقه هستند، به حمایت مالی، سیاسی و تسلیحاتی از مخالفان نظام سوریه به ویژه گروه‌های وابسته به اخوان المسلمین پرداختند.

۴-۴. مقابله با نفوذ ایران و تضعیف محور مقاومت

با توجه به نفوذ رو به گسترش گفتمان انقلاب اسلامی در جهان عرب و به‌ویژه در میان افکار عمومی کشورهای حوزه خلیج فارس، قطر جمهوری اسلامی ایران را هم از بعد ملی گرایانه در قالب دوگانگی عرب / عجم و هم از بعد مذهبی در قالب دوگانگی شیعه / سنی و هم از لحاظ نظامی به‌عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود قلمداد کرده است (طالبی آرانی، ۱۳۹۲: ۶). درواقع نگرانی قطر و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از افزایش قدرت روز افزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تلاش برای تضعیف ایران از طریق سرنگون کردن هم‌پیمان منطقه‌ای آن از دیگر دلایل اتخاذ رویکرد تهاجمی قطر نسبت به تحولات سوریه بوده است (رجب، ۲۰۱۲).

اگر چه قطر روابط گسترده‌ای با جمهوری اسلامی ایران دارد اما این کشور همواره تلاش کرده است تا از نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه به‌طور عام و در خلیج فارس به‌طور خاص جلوگیری نماید (Khatib, 2013: 419). تلاش قطر برای میانجی‌گری طرف‌های تحت حمایت تهران و جبهه مخالف ایران در منازعات مختلف در خاورمیانه را می‌توان به‌عنوان تلاشی برای مقابله با نفوذ ایران در خاورمیانه ارزیابی کرد. در همین پیوند، قطر در جریان تحولات عربی سعی کرده است با تشکیل حمایت از هلال اخوانی، تا حد زیادی، آنچه را هلال شیعی می‌خواند، تضعیف و موازنه جدیدی را در منطقه به کمک ترکیه ایجاد کند.

رهایی شیوخ عرب، از حکومت علوی سوریه به‌معنای پایان نگرانی آنها است. درواقع سوریه،

آخرین حلقه از زنجیره حکومت‌هایی است که در فضای افراطی‌گری دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به قدرت رسیدند و همچنان بر سریر قدرت باقی مانده‌اند. حکومت ناصر، قذافی، جمهوری یمن جنوبی و... همگی تهدیدی برای این شیوخ به‌شمار می‌رفتند. سوریه با بشار اسد برای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از جمله قطر به معنای همگرایی استراتژیک دمشق با تهران، نزدیکی به حزب‌الله و نیز تهدیدی برای سلطه شیوخ عرب در منطقه است. در راستای همین تفکر، حمایت از مخالفان دولت قانونی در سوریه، حمایت مادی و معنوی از آنان در دستور کار شیوخ عرب قرار گرفت. گسیل کردن سلفی‌های افراطی به سوریه درواقع با هدف صدور بحران و رهایی از تهدید هرچند مقطعی دولت سوریه بود. ارسال سلاح و مهمات به سوریه تنها راهکار برای رهایی از دولت بشار اسد نبود، بلکه دوحه از طریق فعالیت‌های اطلاعاتی با حمایت آمریکا و متحدانش یک رشته فعالیت‌های جاسوسی و خراب‌کاری وسیعی در این کشور آغاز کردند. انفجار در سازمان امنیت ملی سوریه یکی از این اقدامات است. مقامات قطر، بحران سوریه را فرصتی برای افزایش نفوذ خود از یک‌سو و کاهش نفوذ ایران در منطقه از سوی دیگر می‌دانستند. از این‌رو، با حمایت از فرقه‌گرایی در سوریه، با رویکردی قدرت محور جنگی نیابتی را در این کشور توسط گروه‌های تندرو آغاز کردند.

۴-۵. تلاش برای برجسته‌سازی تصویر بین‌المللی و تاثیرگذاری منطقه‌ای

با توجه به اینکه قطر برجسته‌سازی تصویر خود در سطح بین‌المللی و مطرح‌شدن به‌عنوان بازیگری تاثیرگذار در غرب آسیا، به‌خصوص در بحران‌ها و منازعات منطقه‌ای را یکی از ارکان مهم سیاست خارجی خود قرار داده، تحولات عربی جدید فرصت‌های مهم در اختیار قطر گذاشته است. خیزش‌های مردمی در منطقه و بحران‌های مختلف که از تونس و مصر آغاز شد و به صورت دومینو وار به سایر کشورهای عربی سرایت کرد، به‌رغم بسیاری ریشه‌های مشترک یا دست کم مشابه، هر کدام ویژگی‌ها و روندهای خاص و متمایز دارند. لذا فرصت‌هایی مختلف در اختیار دولت کوچک قطر قرار گرفته است تا بتواند نقش‌آفرینی‌های خاص خود را داشته باشد.

در مورد بحران سوریه قطر سعی کرده است رویکردی رادیکال که هدف آن تغییرات اساسی در این کشور است، از خود نشان دهد. نقش‌آفرینی قطر و تحرکات و اقدامات سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای آن از تحرک و پویایی بالایی در مقایسه با سایر بازیگران منطقه‌ای برخوردار است و در راستای برجسته‌سازی تصویر بین‌المللی و تاثیرگذاری منطقه‌ای این دولت ارزیابی می‌شود (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۴).

۴-۶. همگامی با غرب و کسب حمایت بین‌المللی

عامل مهم دیگری که تاثیرگذاری و نقش‌آفرینی قطر را در بحران سوریه افزایش داده همگامی این دولت کوچک با سیاست‌ها و منافع غرب در خصوص این تحولات و در نتیجه برخوردار شدن از نوعی حمایت فرمانطقه‌ای برای نقش‌آفرینی جدی در این خصوص است. یکی از محورهای سیاست خارجی قطر ائتلاف و همکاری با غرب با محوریت آمریکا در منطقه است. بر همین اساس، قطر در جریان تحولات اخیر جهان عرب در تلاش بوده است تا حد امکان با غرب، به‌خصوص آمریکا، به‌منظور کنترل و مدیریت هدایت شده تحولات اخیر همکاری کند.

جهت‌گیری و همکاری جدی قطر با غرب و آمریکا در تحولات عربی به‌ویژه بحران سوریه نمود بارزی داشته است. قطر در بحران سوریه در کنار عربستان سعودی اصلی‌ترین نیروهای پیش‌برنده رویکرد تغییر نظام بشار اسد هستند. همکاری‌های نزدیک قطر با آمریکا و غرب در جریان تحولات و خیزش‌های مردمی و تلاش برای حرکت در چارچوب اهداف و منافع غرب در سطح منطقه فرصت‌ها و منابع مهمی در اختیار قطر می‌دهد. درواقع حمایت قدرت‌های غربی از نقش قطر در منطقه منابع قابل توجه بین‌المللی در اختیار این کشور قرار می‌دهد. براین اساس قطر از فرصت‌ها و قابلیت‌هایی فراتر از توانمندی‌های خاص و درونی خود برخوردار است و این موضوع به‌ویژه باعث شده که این کشور بتواند حوزه عملی گسترده‌تری در تحولات عربی به‌ویژه پرونده سوریه داشته باشد. می‌توان این مسئله را نوعی رانت بین‌المللی برای نقش‌آفرینی قطر در منطقه غرب آسیا و بحران‌های اخیر تلقی کرد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶ - ۱۵).

نتیجه‌گیری

قطر در نتیجه رشد اقتصادی خود در بحران‌های منطقه‌ای قبل از سال ۲۰۱۱ با راهبرد میانجی‌گری و پس از آن، در قالب رویکرد مداخله‌گرایی در امور داخلی دیگر کشورهای عربی نقش‌آفرینی کرده است. قطر در کشورهای شمال آفریقا و به‌خصوص لیبی و مصر از مهمترین کشورهای تاثیرگذار در تحولات بوده است. در تحولات یمن و بحرین، قطر به‌رغم همراهی با طرح‌ها و ابتکارات شورای همکاری خلیج فارس، هم‌زمان نقشی متفاوت و برجسته‌تر نیز برای خود تعریف کرده است. در تحولات و ناآرامی‌های سوریه نیز، قطر هم به صورت فردی و هم در قالب اتحادیه

عرب و شورای همکاری خلیج فارس سعی نموده است تا در تشدید بحران و ایجاد دگرگونی در این کشور پیشتاز باشد و در سوریه نیز نقشی همانند لیبی بازی کند.

اما ماجراجویی قطر در سوریه چالش‌های متعددی برای دوحه به همراه داشته است. یکی از پیامدهای منفی رویکرد قطر در بحران سوریه به سیاست خارجی این کشور مربوط می‌شود. قطر از اواخر دهه ۱۹۹۰ توانست سیاست خارجی میانجی‌گرایانه موفقی را در سطح منطقه از خود نشان دهد. قطر در درگیری‌های متعددی از جمله لبنان، فلسطین، یمن، سومالی، دارفور، اتیوپی، اریتره، افغانستان و اندونزی میانجی‌گری کرده و سعی نموده بین گروه‌های مختلف نقش داور و میانجی را ایفا کند. این کشور نیز توانست روابط خود را با مجموعه‌ای متضاد از بازیگران همانند جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، رژیم صهیونیستی و جنبش مقاومت حماس متعادل کند. اما از سال ۲۰۱۱ تغییر محسوسی در سیاست خارجی این کشور ایجاد شده و سیاست مداخله جویانه را جایگزین سیاست موفق میانجی‌گرایانه کرده است.

چالش دیگر قطر در خصوص رویکرد خود نسبت به تحولات سوریه، در رابطه با قدرت نرم این کشور بازمی‌گردد. کانال الجزیره از ابتدای تحولات سوریه با برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی اعتراضات و درگیری‌های این کشور و در مقابل با سانسور اخبار بحرین مورد انتقاد قرار گرفته شده است. رویکرد دوگانه الجزیره در قبال حوادث سازمان یافته در سوریه و سکوت در برابر قیام مردمی در بحرین موجب شده تا چند تن از کارکنان برجسته و خبرنگاران سرشناس این شبکه در واکنش به دوگانگی شیوه خبری و سیاست الجزیره در پوشش اخبار سوریه و بحرین از سمت خود استعفا دادند و به همراه افراد دیگری، شبکه «المیادین» را تأسیس کردند که در حال حاضر از رقبای اصلی شبکه الجزیره به‌شمار می‌رود. در حقیقت، شبکه الجزیره که روزگاری یکی از اصلی‌ترین شبکه‌های پربیننده عربی بود امروز به دلیل حمایت از سیاست‌های دوحه و تبدیل شدن به رسانه‌ای حکومتی اکثر بیننده‌های خود را از دست داده است.

چالش دیگر بحران سوریه برای قطر به مسایل اقتصادی بازمی‌گردد. قطر مدت ۱۵ سال از سال ۲۰۰۰ میلادی تا ۲۰۱۵ هر ساله شاهد مازاد سرمایه و افزایش ذخیره صندوق سرمایه‌گذاری خود بود، اما اکنون به اذعان وزیر امور اقتصاد و دارایی این کشور، با کسری بودجه مواجه شده است. بدون تردید این کسری بودجه نتیجه سیاست خارجی مداخله جویانه قطر است. قطر در بحران

سوریه از بازیگران اصلی بود و هزینه زیادی در این کشور برای سقوط نظام بشار اسد اختصاص داد. در پایان می‌توان گفت که هر چند بازیگری و نقش‌آفرینی کشورهای همانند جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عربستان سعودی در سطح منطقه‌ای با توجه به مولفه‌های قدرت و داشتن ویژگی‌های یک بازیگر محوری یا قدرت منطقه‌ای پذیرفته شده و منطقی به نظر می‌رسد، اما نقش‌آفرینی قطر بسیار بلند پروازانه‌تر از جایگاه این کشور کوچک در سطح منطقه محسوب می‌شود. به تعبیر دیگر، قطر فاقد مولفه‌های واقعی قدرت همانند جمعیت و سرزمین است؛ از همین رو می‌کوشد با تکیه بر منابع مالی و رسانه‌ای و تبعیت از سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای خود نقشی در منطقه تعریف کرده و خود را بازیگری موثر بشناساند.

فهرست منابع:

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۰)، «اخوان‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره اول.
۲. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی قطر و تحولات عربی؛ مبانی و مولفه‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
۳. امیدی، علی و مهرداد رشیدی علویچه (۱۳۹۲)، «بازنمایی تحولات سوریه در شبکه الجزیره ۲۰۱۳ - ۲۰۱۱»، فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات، سال چهاردهم، شماره ۲۴.
۴. بخشی، جواد (۱۳۹۱)، «نقش قطر در تحولات سوریه: بررسی سه‌گانه: پول، رسانه و دخالت نظامی»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۵. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۷۱)، «نگاهی به اختلاف‌های مرزی قطر و عربستان»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۳ و ۶۴.
۶. جعفری‌ولدانی، اصغر و سیدعلی نجات (۱۳۹۲)، «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه ۱۳۹۰-۱۳۹۳»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره چهارم.
۷. جنتی، علی (۱۳۹۱)، «اهداف و نقش قطر در قبال تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا»، ماهنامه سیاسی - تحلیلی همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۹.
۸. ربیعی، حسین و جهانگیر حیدری (۱۳۹۳)، «تحلیل عوامل موثر بر پویش‌های ژئوپلیتیک قطر و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱۲.
۹. طالبی آرانی، روح اله (۱۳۹۲)، «تغییر یا تداوم در سیاست خارجی قطر»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۲۳۱.
۱۰. علوی، حسن (۱۳۷۴)، قطر، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۱. موسوی شفقانی، سیدمسعود و زهرا زمردی (۱۳۹۶)، «ژئوپلیتیک گاز و مداخله ترکیه در سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۲.
۱۲. نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت در عصر اطلاعات، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. نجات، سیدعلی (۱۳۹۶)، بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای، چاپ دوم، تهران: موسسه ابرار معاصر.
۱۴. نجات، سیدعلی، و همکاران (۱۳۹۳)، «سلفی‌های جهادی - تکفیری در سوریه و رویکرد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۱.
۱۵. آل‌ثانی، محمد (۲۰۱۶)، «وزیر الخارجه یوكد حرص دولة قطر علی حل النزاعات الدولیه بالطرق السلمیه»، وكالة الأنباء القطریه.
۱۶. آل‌ثانی، علیاء (۲۰۱۶)، «قطر تطالب مجلس الأمن بحمايه المدنيين فی حلب»، موقع عكاظ.

۱۷. الحسن، عمر (۲۰۱۲)، «دول الخليج والازمه السوريه: مستويات التحرك و حصيله المواقف»، مركز الجزيرة للدراسات.

۱۸. العطيه، خالد (۲۰۱۵)، «قطر لاتستبعد الخيار العسكري بسوريا»، موقع الجزيرة.نت.

۱۹. المقداد، فيصل (۲۰۱۵)، «المقداد: ردنا سيكون قاسيا جدا اذا جرى الاعتداء علينا»، موقع العربية ۲۴.

۲۰. تعتاع، عبد الناصر (۲۰۱۲)، «الموقف العربي من الثورة السوريه»، مركز أميه للبحوث والدراسات الاستراتيجيه.

۲۱. رجب، إيمان (۲۰۱۲)، «كيف يمكن فهم سياسات قطر تجاه الثورات العربيه؟»، مركز الاهرام للدراسات الاستراتيجيه.

۲۲. شاهر، جوهري (۲۰۱۰)، «العلاقات السوريه - القطريه»، موقع منتديات قانون العماني.

۲۳. شراره، ناصر (۲۰۱۳)، «سله عروض من أمير قطر للأسد»، موقع قناة المنار.

۲۴. عبدالجواد، محمد (۲۰۱۴)، «سوريا و قطر.. صداقه التهمتها نيران الثورة»، موقع المصري اليوم.

۲۵. عبدالله، جمال و نبيل الناصري (۲۰۱۴)، «سياسه قطر الخارجيه: استمراره أم إعادته توجيه؟» تقارير، مركز الجزيرة للدراسات.

۲۶. فكري، مروي (۲۰۱۲)، «مابعد القوه الناعمه: السياسه القطريه تجاه دول الثورات العربيه»، مجله السياسه الدوليه، العدد ۱۸۷.

27. Hanly, Ken. (2012), "Qatar busy bribing Syrian officials to defect?", <http://www.digitaljournal.com/article/330668#%20ixzz25Ki8Isc6>.

28. Jansson, M. (2014), "Following the Money: Financing the Territorial Expansion of Psalmist Insurgents in Syrian", Swedish Defense Research Agency, Report No. 4947.

29. Khatib, Lina. (2013), "Qatars Foreain Policy: The Linits of Pragmatism", International Affairs, vol.89.